

ترجمه: محمد قاسم آسمایی

ملک خرس

یا

حایق پشت پرده جنگ در افغانستان

نوشته: محمد یوسف و مارک ادکین

قسمت چاردهم

شکار خرس

"الکساندر سپس به سوی دریای آکسوس آمد و قشون وی در منطقه کلیف که عرض دریا در آنجا سوم حصه یک میل بود در ظرف پنج روز با استفاده از جاله های پوست... که با کاه پر شده بود عبور نمود" تورنجرال J.F.C. Fuller مؤلف کتاب "قوماندانی سکندر کبیر" 1985

تقریباً 2300 سال بعد از عبور سکندر مقدونی از دریای آمو، یک مقام عالیرتبه امریکایی بر روی نقشه، این دریا را که تقریباً 500 کیلومتر سرحد افغانستان و شوروی را از دشت های بدخشان در شرق تا فراتر از کلیف در غرب تشکیل میدهد، مورد ارزیابی قرار داده و سپس مقوله معروف ونستون چرچیل را که در جنگ دوم جهانی در مورد ایتالیا ابراز نموده بود تکرار کرد: "این ناحیه نرم زیر معده اتحاد شوروی است." به این ترتیب ویلیام کیسی (رئیس سی. آی. ای 1981 - 1987) اولین شخص بود که بطور جدی موضوع عملیات نظامی را علیه اتحاد شوروی در داخل خاک آن مطرح ساخت. وی معتقد بود که برای این منظور باید از روابط قومی، قبیله‌ای و مذهبی مردم در دو طرف دریای آمو استفاده شود، او به این باور بود که با ایجاد ناآرامی در این منطقه، خرس روسی را به درد معده مبتلا خواهد ساخت. او به جنرال اختر پیشنهاد نمود تا در قدم اول نشرات تبلیغاتی چاپی طور قاچاقی به آن مناطق ارسال گردد و به تعقیب آن باید زمینه شورش و مسلح ساختن مردم محلی آماده شود. جنرال اختر در مورد ارسال مواد تبلیغاتی موافقه نمود، اما در مورد ارسال سلاح عمداً خاموشی اختیار کرد.

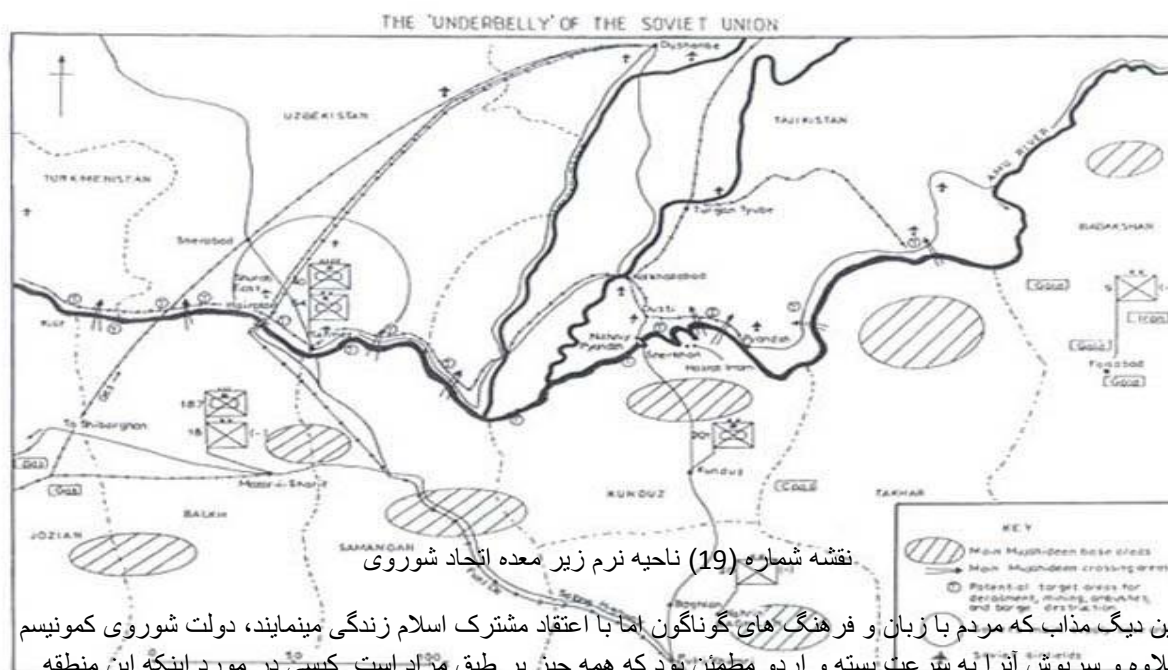
بعد از آن برای مدت سه سال ایالات متحده امریکا نقش عمده را در سازماندهی عملیات تخریبی در شمال دریای آمو ایفا نمود، در این مدت ما، صد ها مجاهد آموزش دیده و تربیه شده را تا عمق بیست و پنج کیلومتری داخل شوروی اعزام نموده و احتمالاً این مرحله بخش عمده عملیات بسیار حساس و مخفی جنگ را تشکیل میداد و تا زمانی که من در (آی. اس. آی) بودم، ادامه داشت. در سال 1987 با اجرای عملیات تخریبی در منطقه صنعتی در شمال دریای آمو، آب تقریباً به نقطه غلیان نزدیک شد و صدر اعظم جونیجو دستور داد تا بصورت عاجل اینگونه عملیات متوقف گردد، و برای مدتی چنان ترسی بر سیاستمداران مستولی گردید که گویا خطر تصادم مستقیم شوروی و پاکستان وجود دارد. این بازی خطرناک بود که بر اساس نقشه و تحلیل های "کیسی" سازماندهی شده و ما از مجبوریت در آن سهیم بودیم.

حین نوشتن این سطور، من شاهد فروپاشی امپراطوری کمونیست و از جمله جدا شدن قسمت های جنوبی آن هستم. کرملین همیشه سعی میورزید تا دروازه ها را بر روی اقلیت های قومی، خاصاً در مناطق مسلمان نشین بسته نگهدارد. افغانستان با سه

جمهوریت شوروی ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان همسرحد است. این سرحد رسمی بوده اما مانع تقسیم مردم نشده است. (نقشه شماره 19 دیده شود) ترکمن ها، ازبک ها و تاجیک های دو طرف سرحد دارای فرهنگ، تاریخ، زبان و منش مشترک اند. مسکو از گسترش بنیادگرایی اسلامی در آسیای میانه همیشه تشویش داشت، چنانچه یکی از دلایل مداخله آن در افغانستان ناشی از همین امر بود تا نگذارد در کابل به عوض رژیم نوپای کمونیستی رژیم مشابه رژیم خمینی به قدرت رسیده و سرحدات جنوبی شوروی را به خطر مواجه سازد. امریکایی ها نیز در مورد گسترش بنیادگرایی اسلامی تشویش مشابه داشتند و به باور من یکی از عللی که مانع پیروزی نظامی مجاهدین در سال 1989 گردید، ناشی از همین ترس امریکایی ها بود. کیسی به مناطق دارنده ارزش اقتصادی، نظامی و سیاسی نشانی شده بر روی نقشه توجه زیاد نمود. کرملین از بی ثباتی سیاسی منطقه و احیای جنبش مذهبی که پیامد آن رشد جنبش ناسیونالیستی و سرانجام خودمختاری و حتی حصول استقلال میشد در هراس بود. از آنجای که مناطق جنوبی شوروی، دارنده منابع غنی نفت، گاز و سایر مواد معدنی بود، لذا حضور نظامی شوروی در این جمهوری ها و افغانستان در واقعیت حراست از منافع اقتصادی مسکو دانسته میشد که شبکه های وسیع ارتباطی چون گسترش جاده ها، راه آهن و خطوط هوایی به این منظور ایجاد گردیده بود.

در سه دهه اخیر شوروی برای کشف، تثبیت و نقشه برداری منابع طبیعی افغانستان تحت پوشش کمک های بین المللی اقداماتی زیادی را انجام داده بود و با مداخله نظامی در تصرف آنان قرار گرفت، چنانچه در طی چند ماه به ارزش ملیونها دلار سنگهای قیمتی از جمله یک پارچه زمرد به وزن 2.2 کیلو را از ذخایر دولتی ربودند. هشتاد در صد گاز استخراجی از اطراف شیرغان به آن طرف دریای آمو انتقال داده شده و میترهای مربوط نیز در آنجا قرار داشت، قیمت آن نیز توسط آنها تثبیت و اکثراً پول آن در مقابل قروض افغانستان وضع میگردد. تا جای که من اطلاع دارم این شیوه تا حال ادامه دارد.

سابقه تسلط شوروی بر آسیای میانه مربوط به صد سال اخیر است که آنرا با استفاده از نیرو به امپراطوری خود ضمیمه ساخته است و با نیرو آنرا نگه میدارد. شهر عصری ترمز که اکنون پایگاه عمده شوروی ها برای ادامه جنگ است، در سال 1897 توسط آنان اشغال شد و تا دوهزار سال قبل از آن روس ها جرأت نموده بودند تا بدانجا قدم بگذارند. این ساحه گرمترین منطقه شوروی بوده که تا 50 درجه سانتی گراد درجه حرارت در آنجا ثبت شده است. ارتش سکندر مقدونی نیز حین حمله بر هندوستان بعد از سمرقند از همین طریق دریای آمو را عبور نمود. شهر باستانی ترمز در قرن اول قبل از میلاد دارای شهرت زیاد بود و با پذیرش اسلام، از اعراب استقبال نمود، اما غارت گران چنگیزی آنرا ویران و بعد از امپراطوری تیمورلنگ گردید و در اواخر قرن هفدهم بار دیگر با خاک یکسان شد.



در این دیگ مذاب که مردم با زبان و فرهنگ های گوناگون اما با اعتقاد مشترک اسلام زندگی مینمایند، دولت شوروی کمونیسم را علاوه و سرپوش آنرا به شرف بسته و اردو مطمئن بود که همه چیز بر طبق مراد است. کیسی در مورد اینکه این منطقه صدمه پذیر و امکانات زیاد برای وارد کردن ضربه بر آن وجود دارد، کاملاً حق بجانب بود.

ولی بیگ یکی از گماشتگان ما بود که در اجرای عملیات در ماورای دریای آمو نقش عمده داشت و بعد از متوقف ساختن عملیات یکی از قوماندانان مهم ما شد. این نام مستعار او بود و دلایل عدم ذکر اسم اصلی او ضرورت به توضیح ندارد. ولی بیگ از بیگ تبار و 53 سال عمر و ریش سفید متمایل به خاکستری داشت و نسبت به سنش بمراتب پیرتر بنظر میرسید. او شغل دهقانی داشته

و یک همسر، دو پسر و یک دختر داشت، او حالا تمام اعضای فامیلش را از دست داده و در یکی از کمپ های پناهندگان در پاکستان با بافتن قالین امرار معیشت مینماید. وی اصلاً باشنده ولایت کندز بوده و منزلش در جوار شیرخان بندر که اکنون به حیث ذخیره گاه مواد سوخت شوروی مبدل شده، در چند متری دریای آمو موقعیت داشت و قبلاً ویران گردیده بود. حال در این ناحیه پل احداث گردیده و به عبور و مرور که بشکل عنعنوی از دریای آمو توسط جاله و قایق های ابتدایی قرنها ادامه داشت، خاتمه داد. ولی بیگ در گذشته ها، گاه گاهی با همراهی پدرش برای دیدن اقارب شان که در آنطرف دریا میزیستند، به آنجا سفر مینمود و گاهی هم اقارب شان به اینطرف دریا می آمدند. برای عبور و مرور و انتقال مال از طریق دریا، از تخته های هموار که توسط دو اسپ کشیده میشد، استفاده میگردید.

سابقه زندگی ولی همانند ملیون ها افغان بود، اسلام بر همه عرصه های زندگی مسلط و مسجد وسط قریه مرکز تمام فعالیت های اجتماعی محسوب میشد. پسران امکان آنرا داشتند تا در مسجد تا اندازه به آموزش بپردازند. ولی نیز در مسجد قریه نماز و قرائت قران کریم را فرا گرفته بود. وی بعد از ده سالگی به چوپانی مشغول شد. در مناطق روستایی افغانستان طور معمول هر خانواده متوسط، به جز از فقیرترین آنها، دارای چند خر و یا هم اسپ برای حمل و نقل، ماده گاو برای شیر دوشی و نرگاو برای قلیه و تولید نسل و چند راس بز و گوسفند بودند. ولی در سن پانزده سالگی به زراعت و قلیه کردن شروع نمود. او برایم حکایه کرد که در طفولیت نامزد گردیده و زمانی که نامزدش چهارده سال شد، عروسی نمود. تا آنزمان وی چهره نامزد خویش را ندیده بود. معمولاً زنان هر دو سال طفلی را بدنیا می آوردند که گاهی شمار آن تا 16 اولاد نیز میرسید و نسبت عوامل گوناگون تعدادی از آنها فوت گردیده صرف پنج و یا شش نفر آن زنده میماندند. ولی بیگ نیز صاحب چار اولاد گردیده که از جمله دو پسر و یک دختر باقی مانده بود.

ولی در همجواری آمو دریا بزرگ شد و شناخت وسیع از منطقه و دریا و مسیر آن، باتلاق ها و خم و پیچ آن داشت. وی مسیر و محلات و وقت مد و جذر دریا را بخوبی میدانست. تهاجم شوروی سیر زندگی او را دگرگون ساخت و فرزندانش به مجاهدین پیوستند، پسر کوچکش در سن هفده سالگی در امتداد جاده کندز - بغلان حین درگیری کشته شد و پسر بزرگش زنده لادرک گردید. از نظر بیگ مردن در جهاد بهتر است تا اسارت توسط دشمن. حین صحبت او گفت که یقیناً پسرش مرده است. وی با تصور اینکه پسرش ممکن قبل از مرگ شکنجه شده باشد، نفرت زیادی را بر علیه شوروی ها در خود احساس میکرد. دخترش نیز در نتیجه بمبارد قریه آنها زمانی که وی در کندز بود، شهید شده بود. بعد از آن وی و همسرش از طریق چترال به پاکستان فرار نمود. خانمش در نتیجه مبتلا شدن به بیماری ملاریا بعد از چند ماه فوت نمود. ولی برای ما با داشتن حس انتقامجویی، شخص دلخواه و مطلوب برای اجرای عملیات در آنطرف دریای آمو بود.

من امکان چندین حمله را بر تأسیسات شوروی در داخل خاک آنان داشتم. اولین گزینش آزمایشی من عبارت بود از براه انداختن تبلیغات در آنطرف سرحد و مساعد ساختن مردم برای اجرای عملیات تخریبی. بعد از آن میتوانستیم از داخل افغانستان بر آنان فیر نموده و یا کشتی های آنرا منفجر و غرق نماییم. مرحله سوم عبور گروپ ها از دریا و اجرای عملیات تخریبی، فرش مین ها و انفجار دادن خط ریل بود. ما گزینه اول را که عبارت بود از پخش اوراق تبلیغاتی عملی نمودیم تا توسط آن آب به درجه نزدیک به غلیان برسد.

کیسی پیشنهاد کرد تا کتب تبلیغاتی را ارسال داریم و برای این منظور من با یک کار شناس امور جنگ روانی صحبت نمودم. این کارشناس اوزبیک و از سال 1948 با (سی. آی. ای) همکاری میکرد. وی پیشنهاد نمود تا کتب تهیه گردد که بیانگر ظلم و تعدی شوروی ها بر ازبیک ها باشد. ما بر علاوه اینگونه کتابها، از (سی. آی. ای) تقاضا نمودیم تا ترجمه قران کریم بزبان ازبیکی را تهیه گردیده و خواستار ده هزار جلد آن شدیم.

همزمان با چاپ چنین کتابها، ما قوماندانان ورزیده را از ولایات شمال، از جمله ولی بیگ را احضار نمودیم. برای آنها وظیفه داده شد تا با ساکنین آن طرف دریا تماس گرفته و چگونگی عکس العمل آنها را در مورد قران کریم ارزیابی نموده و برعلاوه افراد جستجو گردد که در مورد حرکت قوای شوروی، تأسیسات صنعتی و سایر موارد همکاری نمایند. ولی در اواخر بهار سال 1984 گزارش اولین سفر خویشرا به من ارائه نمود.

وی تصمیم گرفت تا به روستای برود که آخرین بار ده سال قبل از آنجا بازدید نموده بود و احتمال داشت که در آنجا کسی از جمله آشناهای خویش را پیدا نماید. عبور از دریا در ناحیه شیرخان بندر بنابر ملحوظات امنیتی ناممکن بود، زیرا در آنطرف دریا بندر "نیژنی پنج" تحت مراقبت شدید قوای شوروی قرار داشت. لذا او منطقه دورتر از آن را که نسبتاً آرام و پر پیچ و خم و دارای جنگل و نیزار بود، انتخاب کرد. از طرف روز نسبت موجودیت گزیده ها و پوسته ها، گذشتن توام با خطر بود. لذا او تصمیم گرفت تا شبانه از آن عبور نماید. استفاده از قایق برای عبور 600 متر ناممکن و آب بازی نسبت سردی آب نیز غیر عملی بود، لذا او پوست یک بز را خشک و بعداً آنرا باد نمود و با استفاده از آن مانند سربازان سکندر مقدونی از دریا گذشت.

او با فرارسیدن تاریکی با مشک عزم سفر نمود و بعد از دو ساعت به منطقه دلدزار رسید که پیشروی در آن تا اندازه دشوار و حرکت کردن سبب ایجاد سرو صدا میشد. همینکه در مسیر دریا قرار گرفت توانست در فاصله 300 متری خویس ساحل زمین را مشاهده نماید. او در نیمه راه قدم به زمین ریگی گذاشت و بعد از مدتی پیاده روی دوباره داخل دریا شده اما با تعجب دریافت که دوباره گویا دوره ای زده است. بعد از طی یک کانال به فاصله 100 متر به جزیره ای رسید که در وسط دریا ایجاد شده و تحت تسلط شوروی قرار داشت. ولی با شنا کردن فاصله متباقی را طی و سر انجام بعد از دو ساعت در صبحدم توانست به قریه مورد نظر برسد. وی با گذاشتن پیشانی بر زمین ادای شکرانه نمود.

ولی دو روز را با آشنایان خویس در بیرون قریه به عنوان چوپان و چرانند گوسفندان سپری نمود. آنان با علاقمندی زیاد منتظر رسیدن قرآن کریم شدند و حتی دو نفر آنان تقاضای سلاح نمودند اما ولی در مورد وعده نداد، اما گفت در صورت که همه چیز طبق دلخواه پیش برود، در مورد انتقال سلاح نیز اقدام خواهد نمود. او به جمع آوری اطلاعات ضروری از جمله پناه گاه مطمئن و پیدا کردن راه بلدان پرداخت.

ولی طی دو روز توانست اطلاعات با ارزشی را در مورد محل بدست آورد، چنانچه وی تثبیت کرد که در آنجا جاده 25 کیلومتری پر رفت و آمد وجود دارد که بین بندر "نیزنی پنج" و شهرک دوستی ممتد است و در آن وسایط نظامی در تردد میباشند. شهر ذکر شده دارای میدان هوایی بوده که آن نیز مورد استفاده هواپیماهای نظامی قرار میگیرد. بین بندر و شهرک دوستی خط ریل بطول 40 کیلومتر و تقریباً موازی با دریا موجود است که توسط پوسته ها، مخصوصاً در مناطق نزدیک دریا محافظت میشود.

ولی از جمله ده ها مجاهد بود که توانستند در طول سال 1984 چندین بار از دریا عبور و اطلاعات با ارزش را در اختیار ما قرار دهند. بعد از وصول قرآن کریم و دیگر کتاب ها، ما آنرا در بین بسته های 200 - 300 جلدی قرار داده و توسط قایق های رابری و قایق های کوچک موتوردار Zodiacs امریکایی که توسط (سی. آی. ای) در اختیار ما قرار داده شده و توان انتقال هشت نفر را داشت، انتقال داده میشد. موتور این قایق ها چون آواز زیاد داشت کمتر مورد استفاده قرار میگرفت. تقریباً 5000 جلد قرآن کریم توزیع گردید. اما کتابهای که گویا بیانگر ظلم شوروی بود چندان مورد استقبال اهالی قرار نگرفت. اجنت ها از آمادگی مردم برای همکاری و دریافت سلاح اطمینان داده، عده حاضر شده بودند تا با مجاهدین افغان یکجا شوند و بعضی هم حاضر به همکاری در اجرای عملیات در داخل شوروی شدند.

در سال 1985 در علاقمندی امریکا تا اندازه کاهش احساس شد. من تقاضای وصول قرآن کریم بیشتر و نقشه های مناطق در حاشیه 30 کیلومتری انطرف سرحد را نمودم تا بر روی آن پلان های حملات سازماندهی شود. در تهیه قرآن کریم مشکل موجود نبود اما در مورد تهیه نقشه ها جواب منفی داده شد. علت جواب منفی این نبود که اعمار مصنوعی آنان توانایی تهیه عکس ها را نداشتند، بلکه مقامات امریکایی از دادن آن تشویش داشتند و حتی بعد از آن (سی. آی. ای) اطلاعات کمتری را در مورد شمال دریای آمو در اختیار ما قرار میداد. آنان حاضر بودند تا نقشه های گوناگون و دقیق مناطق مختلف افغانستان را برای ما تهیه نمایند، اما زمانی که موضوع حاشیه سرحد شمالی افغانستان مطرح میشد، آنان نقشه های را برای ما میسپردند که انطرف سرحد طور دقیق در آن نشان داده نمیشد. (نقشه 20 دیده شود)



(نقشه 20 شیر خان بندر)

(سی. آی. ای) و سایرین علاقمند بودند تا ما در آنطرف سرحد افغانستان، در داخل شوروی دامنه جنگ را وسعت بخشیم، اما در عین حال از افشا شدن رد پل خویش در مورد سخت مراقبت مینمودند. بعضاً آنان مطالب را در مورد عدم توانایی خویش مطرح میکردند که باعث تعجب من میشد.

طول سرحد افغانستان با اتحاد شوروی 2000 کیلومتر بوده که تقریباً نصف آنرا دریای آمو تشکیل داده و متباقی آن صحرا و دشت های بی حاصل است. از نظر من این سرحد را میتوان به سه حصه تقسیم نمود. قسمت اول آن در شرق از ولایت تخار تا انجام شرقی شبه جزیره واخان که به سرحد افغانستان و چین متصل میگردد. این مناطق دارای دره های عمیق بوده و واخان بخش است که بام دنیا لقب گرفته و دارای ارتفاع 20000 فوت است. نفوس این منطقه کم و آنهم پراکنده بوده و قله های بلند آن همیشه یخبندان و پوشیده از برف و دره های آن در زمستان مسدود است. در مناطق غربی بدخشان در همجواری سرحد محلات مناسب برای حملات موجود بود. به همین ترتیب در قسمت غربی سرحد در دشت های وسیع و لم یزرع در اطراف کشک (نقشه شماره 9) جای که پایگاه های اکملاتی قوای شوروی قرار داشت تأسیسات قابل حمله قرار داشت.

قسمت وسطی سرحد که 500 کیلومتر را در بر میگرفت و از کلیف در غرب تا شمال فیض آباد در شرق امتداد داشت، همان ساحه بود که کیسی آنرا "ناحیه نرم زیر شکم شوروی" تعریف نموده بود. در طول سال 1984 من قسمت زیاد وقت خود را صرف تقویت فعالیت مجاهدین در ولایات شمال افغانستان نمودم. جنرال اختر را نیز قناعت دادم تا به قوماندانان آن مناطق پول و سلاح ثقیل بیشتر تخصیص داده شود. مسیر اکملاتی اصلی ما به این مناطق از چترال، در زمستان مسدود میبود، لذا ما مجبور بودیم تا مجاهدین مناطق قریب دریای آمو را قبل از مسدود شدن راه ها اکمال نماییم. سازماندهی و اجرای عملیات کوچک در این مناطق حد اقل شش ماه و عملیات وسیع و بزرگ نه ماه بکار داشت و بنابر همین علت تا سال 1986 عملیات و حملات ما غیر مؤثر بود.

من با همکاران خویش گذارشات مربوط به علاقمندی مردم را بررسی نموده و راه های را جستجو کردیم که تا با استفاده از آن ضرباتی بر خرس وارد نماییم. ما مصمم شدیم تا حملات را تدریجی در ساحه وسیع سازمان داده و با نتیجه گیری از آن پلان های بعدی را ادامه داده و همزمان عکس العمل اتحاد شوروی را ارزیابی نموده، نگذاریم تا سبب تحریک بیشتر آنان شویم.

دریای آمو کانال عمده اکملاتی بود که حمل و نقل مواد و تجهیزات شوروی از طریق آن پنج برابر از دیاد یافته بود، لذا هدف درجه یک دانسته میشد. بندر شیرخان و حیرتان (ترمز) دو نقطه عبوری بر آن بود که در ناحیه حیرتان پل جدید بطول 1000 متر اعمار و در سال 1982 افتتاح و بنام پل دوستی مسمی شد. این پل با مصرف 34 میلیون ربل اعمار و انتظار میرفت که سرعت انتقال اموال را بیشتر سازد. این پل برای تقویت موقعیت ستراتیژیک شوروی نیز دارای ارزش زیاد بود، زیرا برای نخستین بار خط ریل شوروی به سمت جنوب کشیده شده بود. در جوار آن حیرتان به حیث بندر نیز توسعه یافت و بخش عمده تجارت نیز از آن طریق صورت میگرفت. شاهراه سالنگ نیز از همین جا شروع و تا کابل میرسید که در جوار آن پایپ لاین نفت نیز تمدید شده بود که بعد از سالنگ، برای فشردن گلو شوروی محل دومی دانسته میشد.

از اوایل سال 1985 من در صدد طرح پلان بودم تا پل ذکر شده منفجر گردد. برای این کار طالب مشوره های فنی کارشناسان (سی. آی. ای) شدم. آنان در مورد نوعیت مواد منفجره، مقدار آن، محل جابجایی مواد منفجره، بهترین موقع سال و سایر مطالب ضروری معلومات همه جانبه در اختیار ما قرار دادند. کارشناس (سی. آی. ای) بهترین وقت را برای انفجار دادن فصل تابستان دانست که بر اساس آن باید با حد اقل دو - سه وسیله شناور مواد منفجره در پایه های پل جابجا میگردد. مواد منفجره باید از طرف شب توسط دو نفر غواص در زیر آب جابجا میشد. با وجود این رهنمایی ها (سی. آی. ای) از دادن عکس های پل خودداری ورزید و ما مجبور شدیم تا به قوماندانان محلی مراجعه نمایم. آنان در مورد تدابیر امنیتی پل و موقعیت پسته ها معلومات دادند. من از (سی. آی. ای) طالب تمام تجهیزات شده و در ضمن برای یکی از قوماندانان وظیفه دادم تا آب بازان ماهر را پیدا نماید که آنان را برای عملیات تخریبی در زیر آب در یکی از بند های آب داخل افغانستان آموزش دهیم. اما در اواخر سال 1985 امر توقف این پروژه داده شد. جنرال اختر حینکه چگونگی پلان را برای رئیس جمهور توضیح داد، وی آنرا رد نمود، زیرا در صورت پیروزی این پلان احتمال حملات مشابه بر پل های مهم در داخل پاکستان متصور بود. باوجود که من عملی شدن چنین حملات را منتفی میدانستم اما استدلال من جای را گرفته نتوانست و به اینترتیب تلاش های من در مورد وارد کردن ضربه بر شاهرگ اکملاتی دشمن خنثی شد.

باوجود که عملیات برای از بین بردن قایق ها و کشتی ها کار دشواری نبود، اما با موجودیت پسته های امنیتی در محلات عبور و مرور آن، باید پلان دقیق در باره طرح و از طرف شب عملی میگردد. برای اجرای عملیات ما ضرورت به مین های شبیه

صدف داشتیم که باید در تحت قایق و کشتی جابجا میشد و به خاطر تهیه آن با اداره اطلاعاتی انگلیس MI-6 در تماس شدیم. که آنها در مورد کمک نموده و توسط این بم های کوچک اما موثر توانستیم تعدادی کشتی باربردار را در سال 1986 در دریای آمو غرق نماییم و عده دیگر را بواسطه ماشیندارهای recoilless از بین بردیم.

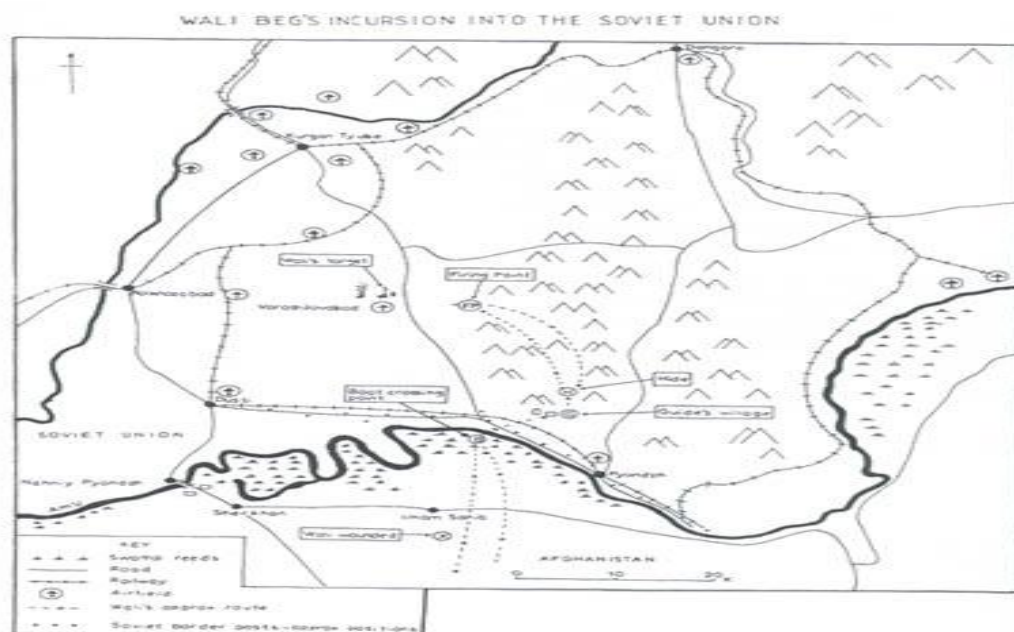
در اثر خود داری امریکا از تهیه و سپردن نقشه ها و عکس های مناطق داخل شوروی، پلان های من در مورد وارد آوردن ضربه راکتی از داخل افغانستان و عبور مجاهدین از دریا و اجرای حملات در داخل شوروی برهم خورد. من مجبور شدم برای حصول اطلاعات و اجرای عملیات از افراد چون ولی بیگ استفاده نمایم، چنانچه وی در اولین سفر خویش اطلاعات جالب را در اختیارم قرار داد. در طول سال 1986 پانزده نفر قوماندان در پاکستان برای اجرای همچو عملیات تربیه گردید. تخریب خط آهن سمرقند - ترمز که از آن طریق مقدار زیاد بار انتقال داده میشد، هدف اولی اجرای عملیات ما بود و توانستم آن را از بین برده، اما خط آهن دیگر که در کنار دریای آمو قرار داشت و به شدت از آن حفاظت میشد به فعالیت خویش ادامه میداد. چنانچه عملیات بزرگ ما برای تخریب آن دوبار در نتیجه اقدامات قوای شوروی به ناکامی انجامید و بنابر تحلیل من علت شکست عملیات ما آگاهی قبلی آنان از اقدامات ما بود.

برای تحت ضربه قرار دادن مناطق داخل شوروی از حاشیه سرحد افغانستان در اختیار مجاهدین راکت انداز های یک میله چینیایی 107 میلیمتری SBRL دارای ساحه انداخت 9 کیلومتر و راکت انداز های مصری 122 میلیمتری دارای ساحه انداخت 11 کیلومتر قرار داده شد. همچنان گروپهای از دریا عبور و در مسیر پوسته های سرحدی مین های ضد تانک و پرسونل را جابجا و بر آن حملات مینموند. بر خلاف هدایت (سی. آی. ای) که مخالف جابجایی ستینگر در شمال بود تا بدست قوای شوروی نه افتد، ما چند میل آنرا در جوار دریای آمو جابجا نمودیم. در سال 1986 یک گروپ سی نفری مجاهدین توسط قایق های رابری از دریا عبور و بر دو ستیشن برق آبی در ناحیه و اخان تاجکیستان حمله نمودند و همچنان آنها دو پوسته گارد محافظ شوروی را تصرف و 18 نفر از عساکر آن تسلیم و به جهاد پیوستند که عده از آنها بعداً در افغانستان شهید شدند.

تعداد زیادی از عملیات ها در منطقه حضرت امام کندز، زاد گاه ولی صورت گرفت. هدف عمده حمله بر شهرک پنجه بود که در صد متری شمال دریای آمو در بین مزارع پنبه قرار داشت. از همه مهمتر میدان هوایی آن بود که در ناحیه شمالی شهرک واقع و از آنجا طیارات و هلیکوپترها، قریه های کندز را مورد حمله قرار میدادند.

ولی بیگ توسط مشک بار اول از نزدیکی شیرخان بندر که آنطرف آن نیژنی پنج (پنج جنوبی) قرار دارد دریا را عبور نمود. (نقشه 21 دیده شود). جاده اصلی از شهر کندز تا به قریه شیر خان رسیده و سپس بعد از 5 کیلومتر به استقامت غرب به بندر وصل میگردد. چون شیرخان بندر محل مزدهم است لذا شوروی ها پل پانتونی (موقت) ساخته اند که آنرا به دو قسمت منشعب میسازد. یک سرک از آن به استقامت شمال شرق تا به پل دوستی میرسد و سرک دیگر به استقامت شمالغرب و در شمال دریای آمو و موازی به آن تا ترمز میرسد. از آنجای که از این طریق قطعه موتوریزه 201 شوروی مستقر در کندز اکمال میگردد دارای ارزش زیادی بود و بعد از آن بعد از گذشتن از ذخیره گاه عمده شوروی در پلخمری، از سالنگ عبور مینمود.

من علاقمند بودم تا بر ذخایر بزرگ مواد سوخت شیرخان و نیژنی پنج (پنج جنوبی) حملات صورت گیرد. این ذخایر عبارت بود از تانک های بزرگ و مخازن بزرگ زمینی که در دو طرف دریا اعمار شده و در انتهای پل موقت، گارنیزون و ملحقات آن و پوسته های متعدد سربازان سرحدی شوروی موجود بود. در نقشه تفصیلی این ناحیه (نقشه شماره 20) که توسط (سی. آی. ای) در اختیار ما قرار داده شده بود با تمام جزئیات نشان داده شده است. من با استفاده از اطلاعات مجاهدین تمام محلات عمده و مورد توجه برای اجرای عملیات را بر روی آن ترسیم نمودم. محلات که توسط دایره نشان داده شده است جاهای است که باید قوماندانان فاصله و ساحه تیررس خود را توسط آن تخمین نمایند و با استفاده از آن و معلومات منطقوی، محلات پرتاب راکت را میتوانست به سهولت دریابد. آنان چون در مورد دریا، مسیر و محلات مناسب برای عبور معلومات دقیق داشتند لذا میتوانستند بکمک نقشه دست داشته به سهولت خود را به نزدیک ترین فاصله تا هدف برسانند. با وجود که تعدادی کمی از مجاهدین طرق استفاده از نقشه را بلد بودند، اما با علایم گذاری ما آنان میتوانستند به سهولت در وارد آوردن ضربه به هدف توفیق حاصل نمایند.



نقشه (21) محل حمله ولی بیگ بر شوروی

در این نقشه تأسیسات مهم در پنج جنوبی (که در نقشه سیا ترسیم نگردیده بود) نشانی گردیده و تأکید نمودم که در صورت حمله بر آنها از فاصله 7 کیلومتری آنطور که در دایره نشان داده شده، موفقیت زیاد حاصل شده میتواند. برای قوماندانان صلاحیت داده شده بود تا طبق خواست و امکانات خویش اهداف را انتخاب و مورد حمله قرار دهند، اما برای مدت دو ماه، حد اقل هفته یکبار چنین عملیات باید تکرار گردد، اما نتایج مطلوب از آن بدست نه آمد. اما بعد از جلسه که شش هفته بعد با قوماندانان در پیشاور دایر شد، مؤثریت حملات بر پنج جنوبی بیشتر گردید.

در سال 1986 حملات بر مناطق سرحدی شوروی به اوج خود رسید و دامنه آن از بدخشان تا جوزجان وسعت یافت. گاهی در این حملات اتباع شوروی نیز سهم گرفته و عده از آنان غرض یکجا شدن به مجاهدین به افغانستان آمدند. حتی یکبار سربازان آنان نیز با ما پیوستند. عملیات مؤثر ما، عکس العمل شدید شوروی را در قبال داشت، تقریباً بعد از هر حمله ما، هلیکوپترهای توپدار و میگ ها محلات را در جنوب دریا مورد حملات انتقامجویانه و تنبیهی قرار میدادند. هدف آن از بین بردن قریه ها و کشتن مردم این نواحی و یا وادار ساختن آنان به ترک محل بود تا عملیات مجاهدین به مشکلات مواجه گردد و یا هم از همکاری با مجاهدین خودداری نمایند. تا اندازه شوروی ها در پیشبرد این شیوه موفق هم بودند زیرا عده زیاد از مردم به کمپ های پناهندگان در پاکستان مراجعه نمودند. اما باوجود همه این ها حملات ما بر خرس تا ماه اپریل سال 1987 متوقف نگردید. اما زمانی که سیاستمداران ما در اثر عکس العمل شدید دیپلماتیک اما نه نظامی مقامات شوروی به وحشت افتادند، دستور توقف چنین حملات را صادر نمودند. فکر میکنم حملات ماه اپریل ما چنان شدید بود که به قسمت حساس آنان ضربه وارد نموده بود.

در اواخر سال 1986 طرح آزمایشی برای حملات بهاری تهیه و قوماندانان تحت آموزش قرار گرفتند و سلاح و مهمات کافی قبل از فرا رسیدن زمستان به آن مناطق ارسال شد. با شروع بهار ما سه حمله را اجرا نمودیم، طوری که طی حمله اولی ناحیه شورآب در فاصله 25 کیلومتری شمال غرب ترمز و در جوار قریه گیلیامبر را که میدان هوایی کوچک اما فعال در آن قرار داشت مورد ضربه قرار دادیم و در نتیجه برای مدت ده روز غیر فعال گردید. حمله بر این ناحیه از داخل افغانستان چون تنها سه کیلومتر از دریا فاصله داشت کاری دشواری نبود.

حمله دومی توسط بیست نفر مسلح با استفاده از راکت RPG و جابجایی مین ها در جاده شرق ترمز بود که به سمت تاجیکستان ادامه داشت. مجاهدین بین دو پسته امنیتی مین ها را جابجا و بعد از اصابت وسیله نقلیه با آن بر سایر وسایط توسط RPG فیر و تلفاتی بر سربازان شوروی وارد گردید، پسته های آنان نیز به حملات متقابل پرداخته اما مجاهدین موفقانه از دریا به قرارگاه خود برگشتند. حمله سوم توسط ولی بیگ بر ناحیه صنعتی در جوار میدان هوایی واقع در وریشلوف آباد در عمق 20 کیلومتری شمال دریای آمو صورت گرفت که موفقیت آمیز بود. (نقشه 21 دیده شود)

ولی بیگ تا سال 1986 بحیث قوماندان برجسته خدمات زیادی را برای ما انجام داد. تحت امر او 300 نفر مجاهد قرار داشت. او بعد از سال 1984 پنج بار توانست در داخل شوروی وظایف جمع آوری اطلاعات را انجام دهد. ساحه را که من برایش تعیین نموده داده بودم منطقه وسیع بود که از شمال شیرخان بندر تا شهر قورغان تپه شوروی را در بر میگرفت. در این منطقه پیشرفته شوروی بیش از نه پایگاه هوایی، تأسیسات صنعتی، خط آهن و ستیشن های تولیدی برق موجود بود. (نقشه 21 دیده شود) تمام این تأسیسات اهداف مناسبی برای عملیات ما محسوب میشد. آرزوی من آن بود تا وی هرچه بیشتر در داخل خاک شوروی نفوذ نموده و به اجرای دساتیر ما پردازد. نسبت نداشتن نقشه دقیق از آن ساحات، برایش هدایت داده بودم تا به ابتکار خویش اهداف عمده را تثبیت و از مردم محل و آشنایان و دوستان خود در مورد آن معلومات حاصل و جزئیات پلان را بر اساس تجربه خویش تکمیل نماید.

در اوایل ماه اپریل او با دو مجاهد دیگر با استفاده از یک قایق کوچک از طریق همان مسیر که سه سال قبل از آن استفاده نموده بود از دریای آمو گذشت. او بعد از سپری کردن یک شب در منزل دوستش، فردا به بهانه چراندن گوسفندان با همراهی رهنما و دو همراهش به تپه های اطراف قریه رفته و از آنجا از محل مرتفع با استفاده از دوربین و قطب نما به سروی محل و تثبیت نقاط مهم پرداختند. در هوای صاف صبحگاهی آنان میتوانستند جاده پنج - قورغان تپه و وسایط زیادی که در آن در تردد بود، بخوبی مشاهده نمایند. آنان با طی تقریباً دوازده کیلومتر از طریق راه بزرگ به محل هموار در قسمت شرقی کلخوزآباد رسیدند، در جریان راه آنان با چند تن چوپانان مواجه شده که رهنما با تبادل سلام علیکی از پهلوی آنان گذشتند.

ولی و همراهانش نقشه محل را با خود نداشتند و نام مناطق صنعتی، فابریکات و میدان هوایی شوروی را نیز نمی دانستند. ولی سعی نمود تا هدف مناسب را انتخاب تا از فاصله 9 کیلومتری برآن انداخت نموده و بعداً به سرعت از منطقه فرار نمایند. وی در فاصله 7 کیلومتری جاده را مشاهده کرد که وسایطی بر آن در رفت و آمد بود و متصل با آن میدان هوایی کوچک قرار داشت که هواپیمای کوچکی در آن در حال فرود آمدن بود. فراتر از میدان تعمیرهای قرار داشت که از دودرو ها، دود سیاه بلند میشد و احتمالاً فابریکه بزرگی بود. بر اساس قطب نمای دست داشته ولی این محل در درجه 283 موقعیت داشت. اما تا فابریکه چند کیلومتر فاصله موجود بود؟ بطور تخمینی میتوان گفت که در حدود 7-9 کیلو متر. در یک محدوده موجودیت چندین فابریکه محل مناسب برای حمله تشخیص شد، زیرا در صورت خطا شدن راکت از یک هدف، حتماً به تعمیر دیگری اصابت مینمود. مساعد ترین محل فیر نیز همین جای ایستاد شدن وی بود. بعد از این ارزیابی ولی با همراهانش به سرعت به جانب سرحد برگشت نموده و بعد از هشت ساعت در حوالی صبح دوباره داخل افغانستان شدند.

مانند سایر قوماندانان، مشکل عمده ولی نیز موضوع تقرب به محل فیر و برگشت مصنون بعد از انجام آن بود. فیر کردن ساده ترین مرحله عملیات دانسته میشد. آنان باید بر علاوه راکت های SBRL سلاح های خفیف و ثقیل دیگری را نیز باید به فاصله 9 کیلومتر با خود حمل مینمودند. یک نفر باید میله و نفر دوم پایه آنرا حمل میکرد. ولی در اول تصمیم گرفت تا یک میل راکت انداز انتقال داده شود اما بعداً از آن منصرف و مصمم شد تا سی فیر راکت باید فیر گردد و برای اینکار حداقل به 34 نفر ضرورت داشت.

برای انتقال این گروه چهار قایق ضرورت بود تا آنان را در یک شب با تمام وسایل آن از دریا عبور دهد. آنان باید شب و فردای آنرا در بین تپه های نزدیک قریه دوستش گذرانیده و با نزدیک شدن غروب ساعت هفت شب به جانب محل عملیات حرکت مینمودند. در مجموع این گروه باید در مدت یازده ساعت وظیفه خویش را بسر رسانیده و دوباره برگشت مینمودند. در حال که انتقال سلاح و راکت اندازها از طرف روز هشت ساعت را در بر میگرفت. اگر آنان یک ساعت قبل از طلوع آفتاب در محل مناسب پنهان میشدند، از مصئونیت بیشتر برخوردار گردیده اما باید در شب سوم وارد افغانستان میشدند.

این عملیات در ماه اپریل عملی گردید، طوری که قایق ها از طرف شب در بین نزارها شروع به حرکت کرده و ولی با افرادش شب قبل از دریا عبور نموده بود. رهنما آنانرا از بین پوسته های سرحدی شوروی طور مصنون عبور داده و تا نزدیکی تپه های مورد نظر رهنمایی و روز سرد را در بین سنگها و زیر پتو با مقداری نان و آب سپری نمودند. آنان پنج ساعت راه پیمایی دشوار نموده تا به محل فیر راکت رسیدند. در حالی که آسمان مالمال از ستاره ها و در دشت صد ها گروه نو افشانی مینمود، هردو دستگاه پرتاب راکت انداز SBRL هریک با 15 فیر آماده پرتاب گردید. ولی بار دیگر فاصله را تا محل انداخت ارزیابی و یک دستگاه را به فاصله هشت کیلومتر و دومی را به فاصله هفت و نیم کیلومتر عیار نمود تا ضربه مؤثر را بر فابریکه وارد نماید.

با گفتن الله اکبر هردو دستگاه شروع به پرتاب راکت نمود و آنان تا که چشم کار میکرد مسیر آنرا تعقیب نمودند. ولی راکت های آتشرا را نیز پرتاب نمود که بعد از اصابت روشنی آتش بلند گردید و مطمئن شد که وظیفه را به خوبی انجام داده است.

آنان بدون کدام حادثه به محل اختفای خود رسیدند و ولی محاسبه نمود که نمیتوانند در اثنای شب از دریا عبور نمایند لذا شب را در بین مخفی گاه سپری نمودند. بعد از یک ساعت در حوالی صبح آنها عکس العمل قوای شوروی را در بمبارد مناطق اطراف امام صاحب توسط طیارات جت و هلیکوپتر های توپدار مشاهده نمودند و در طول روز چندین بار این حالت تکرار شد. اکثراً آنان مناطق تخلیه شده از مردم را که احتمال مخفی شدن مجاهدین در آن میرفت مورد حمله قرار میدادند. مردم قبل از سال 1987 از این مناطق کوچیده و به کنز، کابل و یا به پاکستان رفته بودند. این بمبارد برای یک هفته ادامه داشت. زیرا ولی بر قسمت نرم شکم خرس ضربه کاری وارد نموده بود.

متأسفانه فردا حین بازگشت گروپ و عبور از دریا، حادثه مصیبت بار بوقوع پیوست. زیرا آنان بیخبر بودند که قوای شوروی صد ها بم پروانه ای هم رنگ اراضی را در مسیر ممتد به دریا فرش نموده است و ولی بیگ شکار یکی از این مین ها گردید و یک پایش قطع و تنها با پوست با بدن وصل بود. همراهانش آن قسمت را نیز با چاقو قطع و جلو خونریزی بیشتر را گرفتند. از پتو و کلاشینکوف وسیله را برای انتقال دادن وی تهیه و مدت شش روز را در مسیر دشوار طی نمودند. در این مدت شش روز آنان از هوا مورد تعقیب قرار داشته و چار نفر دیگر از همراهان شان نیز زخمی گردیدند. ولی مرگ را نسبت به چنین زندگی ترجیح میداد تا با فامیلش که شهید شده بود ملحق گردد. زیرا اکنون لنگ و قادر نبود تا بر علیه دشمن به جنگ ادامه دهد.

به هر حال ولی بعد از چند هفته به پاکستان آورده شد و من مدتی بعد از سیکدوشی ام داستان این حمله بر شوروی را از زبان خودش شنیدم. حالا وی در یکی از کمپ های اطراف پیشاور مصروف یادگیری قالبینافی است. هرگاه او سرباز اردوی منظم میبود یقیناً حالا مدال شجاعت را بر سینه میداشت.

به تاریخ 25 اپریل دو تصادف عجیب همزمان به وقوع پیوست، در این روز سفیر شوروی در اسلام آباد به وزارت خارجه پاکستان آمده و احتجاج شدیدالحن دولتش را تسلیم نمود و همزمان کمیسیون ترفیعات اردو ارتقای مرا به رتبه بریدجنرالی رد کرد.

باوجود که من اطلاعات دقیق از خسارات و تلفات وارده ناشی از حمله ولی نداشتم، اما عکس العمل شدید شوروی نشان میداد که حمله در عمق 20 کیلومتری شوروی آنانرا به وحشت انداخته است، زیرا طی سه هفته این سومین حمله موفقیت آمیز بود که مسکو را وادار ساخت تا به سفیر خویش دستور دهد که در مورد همچو عملیات احتجاج شدید نموده و خواستار توقف آن گردد.

برای وزیر امور خارجه ما صاحبزاده یعقوب خان گفته شده بود که تکرار هرگونه حملات در قلمرو شوروی نتایج ناگوار را برای امنیت و تمامیت ارضی پاکستان در قبال خواهد داشت. در واقع این تهدید مستقیم برای حمله تمام عیار بر پاکستان بود. اینگونه عکس العمل دلالت بر موثر بودن عملیات ما بود. آنان تنها از خسارات وارده تشویش نداشتند بلکه از خیزش عمومی هراس داشتند. تهدید شوروی نیز بر وزارت خارجه ما تأثیر نمود و صدراعظم پاکستان در جریان قرار داده که گویا پاکستان در آستانه جنگ قرار گرفته است و بنابر همین ملحوظ به جنرال حمید گل که به تازه گی ها جانشین جنرال اختر شده بود هدایت داد تا چنین حملات فوراً متوقف گردد.

من با اعضای کمیته نظامی در پیشاور مشغول طرح عملیات تازه بودم که جنرال حمیدگل دستور قطع فوری عملیات را داد. من در جواب گفتم که قطع فوری همچو عملیات ناممکن است زیرا دستور اجرای آن قبلاً داده شده و چون با قوماندانان ارتباط مخابراتی وجود نداشته، لذا قطع فوری آن ناممکن است. این جواب سبب خشمگین شدن وی شد، زیرا از صدراعظم در هراس بود و اکیداً هدایت داد تا فردا باید در مورد قطع همچو حملات برایش گذارش بدهم. من باز هم در مورد امکان عدم جلوگیری عاجل آن تکرار نموده گفتم که در صورت اجرای همچو عملیات، قوماندان و تنظیم مربوط باید از نشر خبر آن خود داری نماید و در ضمن گفتم که کوشش میکنم تا به سرعت هدایت را به قوماندانان شمال افغانستان برسانم. برداشت من این بود که تصمیم قطع شدن همچو عملیات که به شکل بسیار عاجل اتخاذ شده سبب از دست دادن امکانات زیاد ما میگردد. حین مراجعت به اسلام آباد کوشش نمودم تا حمیدگل را قناعت دهم که اجرای همچو عملیات برای منافع پاکستان با ارزش بوده و هدف از آن وارد کردن صدمه به شوروی است. البته موضعگیری من از موضع یک فرد نظامی بود و نه از دید یک سیاستمدار و در ضمن میدانستم باوجود که اردوی پاکستان توانمندی رویارویی با حمله زمینی شوروی را ندارد، اما این تهدیدات شوروی نیز نمیتوانست جنبه عملی را به خود بگیرد.

حتی (سی. آی. ای) نیز در موضعگیری خود تغییر را وارد کرد چنانچه نماینده آن در پاکستان گفت " لطفاً با انجام حملات در داخل شوروی جنگ سوم جهانی را آغاز ننمایید." با گذشت زمان، حقانیت برداشت من مبنی بر اینکه شوروی توانمندی حمله را بر پاکستان نداشت، ثابت گردید، زیرا آنان در چند ماه بعد از آن مورد عقب نشینی از افغانستان موافقه نمودند. گریباچف نمیتوانست با حمله جدید جنگ سوم جهانی را شروع نماید. و این خواست آخرین او بود. من فکر میکنم که هرگاه جنرال اختر کمافی السابق در راس (آی. اس. آی) میبود، اجازه این گونه حملات را میداد اما به مقیاس کوچکتر.

سازماندهی و اجرای اینگونه عملیات ها از افتخارات بزرگ کار من در (آی. اس. آی) است. زیرا این عملیات که توسط بیروی افغانی (آی. اس. آی) که توسط من رهبری میشد در مدت چهل سال توانست در داخل خاک ابر قدرت کمونیستی به اجرای حملات پردازد. این حملات نشان داد که سازماندهی درست حملات کوچک چریکی میتواند موفقیت های بزرگی را بار آورد، چنانچه حملات کوچک ولی توانست دولتمردان را در کرملین تحت تأثیر قرار دهد.

ادامه دارد

- 1 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791166816/haqaiq+pushte+parda>
- 2 pdf <http://rahema.org/app/download/5791240484/talak+khers.pdf>
- 3.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791308556/talak+khers+>
- 4.pdf--<http://rahema.org/app/download/5791377761/talak+khers+ia+hqaiq+pushte++parda+>
- 5.pdf--<http://rahema.org/app/download/5791437998/talak+khers+>
- 6.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791494738/talak+khers+>
- 7.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791553262/talak+khers>
- 8 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791634267/talak+khers>
- 9 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791667997/talak+khers+->
- 10.pdf-<http://rahema.org/app/download/5791727252/talak+khers+>
- 11 pdf-<http://rahema.org/app/download/5791775143/talak+khers->
- 12 pdf <http://rahema.org/app/download/5791831395/talak+khers>
- 13pdf<http://rahema.org/app/download/5791869243/talak+khers+>